

فرا تحلیل مطالعات انجام شده در زمینه سطح، روند و تعیین کننده های طلاق در ایران و کشورهای منتخب طی سال های ۹۰-۱۳۶۵

شهلا کاظمی پور*

اعظم خوشنویس*

یکی از آسیب هایی که خانواده را تهدید می کند پدیده طلاق است. پایان یک ازدواج رسمی و قانونی را طلاق می گویند. طلاق را می توان از زوایای اجتماعی، اقتصادی و مهمتر از همه از نظر جمعیتی مورد مطالعه قرار داد. در این مطالعه ابتدا ادبیات نظری و تجربی مربوط به تعیین کننده های طلاق در ایران و کشورهای منتخب بررسی و مقایسه شد و در مرحله دوم با مراجعه به آمار ثبتی ازدواج و طلاق در ۲۵ سال اخیر به محاسبه سطح و روند تحولات ازدواج و طلاق در ایران و کشورهای منتخب منطقه آسیا و اقیانوسیه پرداختیم. بر اساس نتایج به دست آمده، عامل های تعیین کننده طلاق، در چهار گروه شامل: خصوصیات والدین، خصوصیات فردی، خصوصیات زوجین و نحوه تعامل بین آنها و دیدگاه ها و نگرش ها به ازدواج و طلاق طبقه بندی می شوند. نتایج به دست آمده از آمار ثبتی ازدواج و طلاق نیز نشان می دهد که میزان های خام ازدواج و طلاق در ایران طی سال های ۹۰-۱۳۶۵ به ترتیب از ۶/۹ و ۰/۷ به ۱۱/۷ و ۱/۹ در هزار افزایش یافته است. در ضمن نسبت طلاق به هر صد ازدواج نیز در همین سال ها از ۱۰/۳ به ۱۶/۳ درصد رسیده است. مقایسه این ارقام با ارقام مشابه در کشورهای منتخب منطقه آسیا و اقیانوسیه نشان می دهد که ارقام مربوط به ایران در سطح متوسط بالای طلاق قرار دارد. نکته مهم دیگر اینکه سنوات زناشویی منجر به طلاق در ایران کمتر از سایر کشورهای مورد مطالعه است.

واژگان کلیدی: خانواده، میزان های خام ازدواج و طلاق، تعیین کننده های طلاق، نسبت طلاق به ازدواج

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی است که تحت همین عنوان در سال ۱۳۹۱ در مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور انجام شده است.

✱ دکترای جامعه شناسی، دانشیار مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

skazemipour@gmail.com

✱ کارشناس ارشد جمعیت شناسی، کارشناس پژوهشی مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.

azamkhoshnevis@yahoo.com

مقدمه

خانواده مهمترین نهاد اجتماعی است. کارکردهای خانواده باعث بقاء و تداوم آن در طول تاریخ شده است. این کارکردها برای نظام اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. به گونه‌ای که سلامت جامعه بستگی به سلامت خانواده دارد. در عصر حاضر خانواده دچار آسیب‌های فراوانی شده است. یکی از آسیب‌هایی که خانواده را تهدید می‌کند پدیده‌ی طلاق است. پایان یک ازدواج رسمی و قانونی را طلاق می‌گویند.

آنتونی گیدنز^۱ (۱۹۹۲) استدلال می‌کند که ماهیت ازدواج و کارکردهای خانواده، متأثر از تغییرات تجربه شده در جامعه، تغییر کرده است. این تغییرات مواردی چون: "جداشدن رابطه جنسی از ازدواج و فرزندآوری"، "انتخابی تلقی شدن فرزندآوری و نبود الزام اقتصادی برای فرزنددار شدن" و "در نظر گرفتن ازدواج به منزله‌ی قرارداد اقتصادی که با یک رابطه عاطفی آغاز شده است" را در بر می‌گیرد (ولکات^۲، ۱۹۹۹).

طی سال‌های اخیر، با بیشتر شدن مشکلات اقتصادی و اجتماعی، پدیده‌ی طلاق در کشور رشد فزاینده‌ای داشته است. بررسی آمار طلاق در سال‌های اخیر نیز این روند را تأیید می‌کند. بر اساس اعلام سازمان ثبت احوال کشور، تعداد ثبت واقعه‌ی طلاق طی سالهای ۹۰-۱۳۸۸ با ۱۳/۶ درصد افزایش همراه بوده است. افزایش نرخ طلاق و جدایی زوجین، یکی از وجوه برشمرده شده در زمینه‌ی تغییرات مرتبط با خانواده بوده و شناسایی علل و عوامل مؤثر بر آن از دید محققان و صاحب نظران، از اهداف مهم این بررسی است.

بررسی پیشینه‌ی پژوهشی در زمینه‌ی سبب شناسی طلاق و جدایی، و شناسایی عامل‌های مؤثر بر ناپایداری و گسست خانواده، به ما کمک می‌کند تا بر مبنای مدل ترکیبی مجموعه‌ای از متغیرها، رخداد طلاق را در سطح تئوری، مدل‌سازی و پیش‌بینی کنیم. بعدها و در سطح تجربی می‌توان با اتکا بر این مدل، زوج‌هایی را که در معرض خطر گسست رابطه‌ی زناشویی قرار دارند شناسایی و آنها را در زمان مناسب به برنامه‌های پیشگیرانه از طلاق معرفی کرد. این مطالعات همچنین به ما کمک می‌کنند تا دریابیم با تغییر کدام عامل‌ها یا فرایندها می‌توانیم رابطه‌ی زناشویی را به طریق سودمندی بازسازی و احتمال گسست رابطه را کاهش دهیم. در این مقاله، تعیین‌کننده‌های فردی و اجتماعی طلاق با اتکا به یافته‌های شماری از پژوهش‌های انجام شده در کشورهای مختلف، معرفی و طبقه‌بندی شده و سطح و روند تحولات ازدواج و طلاق در ایران در ۲۵ سال اخیر بررسی و با آمارهای مشابه در کشورهای منتخب منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه مقایسه می‌شوند.

1. Antoni Giddens
2. Wolcott

ضرورت و اهمیت تحقیق

طلاق یک پدیده‌ی چند وجهی است که از زوایای مختلفی قابل بررسی است. اگر نتوانیم بنیان خانواده را از مشکلات دور نگه داریم، هرگز نمی‌توانیم معیارها و ارزش‌های انسانی و مفید را در جامعه نهادینه و به نسل بعد منتقل کنیم. از دیدگاه بعضی جامعه‌شناسان طلاق زمانی تبدیل به یک آسیب اجتماعی می‌شود که افزایش آن با افزایش جمعیت و همچنین افزایش ازدواج‌ها متناسب نباشد. در این موقع است که طلاق به‌عنوان یک مسأله‌ی اجتماعی جامعه را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. با توجه به اینکه آمارهای طلاق، افزایش سطح و تحولات آن را نشان می‌دهد، این مطالعه به شناخت بهتر روند تحولات واقعه طلاق در کشور و مقایسه آن با کشورهای منتخب منطقه کمک می‌کند. در ضمن فراتحلیل مطالعات انجام شده به شناخت تعیین‌کننده‌های طلاق و مدل‌سازی آنها برای انجام مطالعات میدانی در زمینه‌ی طلاق کمک می‌کند.

اهداف تحقیق

هدف اصلی

هدف اصلی این تحقیق، فرا تحلیل مطالعات انجام شده و آمارها در زمینه‌ی سطح، روند و تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران و کشورهای منتخب طی ۲۵ سال اخیر است.

اهداف فرعی

- مرور مهمترین مطالعات (خارجی و داخلی) انجام شده در زمینه‌ی طلاق و فراتحلیل آنها.
- بررسی سطح و روند تحولات ازدواج و طلاق در ایران طی ۲۵ سال اخیر.
- مقایسه تطبیقی سطح و روند تحولات ازدواج و طلاق در ایران با چند کشور منتخب منطقه در دو دهه‌ی اخیر.

روش مطالعه

در این مطالعه با مراجعه به کتابها، مقالات و طرح‌های پژوهشی معتبر علمی در کشورهای مختلف (مربوط به دو دهه‌ی اخیر که فایل کامل آنها به‌صورت مکتوب و یا الکترونیکی قابل دسترسی بوده)، مطالعه مروری بر ادبیات تحقیق در مورد طلاق انجام و با استفاده از روش فرا تحلیل، تعیین‌کننده‌های مربوط به طلاق بررسی شد. در مرحله‌ی دوم با مراجعه به آمار ثبتی ازدواج و طلاق در ایران و کشورهای منتخب منطقه در دو دهه‌ی اخیر به محاسبه سطح و روند تحولات ازدواج و طلاق در ایران و کشورهای منتخب منطقه آسیا و اقیانوسیه پرداختیم. در مرحله آخر آمار استخراج شده مربوط به ازدواج و طلاق در ایران با کشورهای منتخب منطقه در دو دهه‌ی اخیر مقایسه و ارزیابی شد.

فرا تحلیل مطالعات انجام شده در مورد تعیین کننده‌های طلاق

تحقیقات جدید جامعه‌شناسان به شناسایی دو دسته از عوامل مؤثر بر طلاق در سطح خرد و کلان توجه دارند: در سطح کلان، محققان به عامل‌های اجتماعی مشارکت‌کننده در طلاق، شامل تغییر در نهادهای اجتماعی از جمله مذهب و خانواده توجه می‌کنند. زیرا ملاحظه می‌شود که بعضی از مذاهب رویکردهای انعطاف‌پذیرانه‌تری نسبت به طلاق دارند و بنابراین وقوع طلاق در بین پیروان آنها با پیچیدگی کمتری همراه است. تغییر در نهاد خانواده و استقلال اقتصادی و عاطفی زن و مرد نیز موانع طلاق را کاهش داده و وقوع آن را تسهیل کرده است.

در سطح خرد، شماری از عامل‌ها در احتمال طلاق زوجین مشارکت دارند که مهمترین آنها عبارتند از: ازدواج در سنین پایین، تأیید نشدن ازدواج از سوی بستگان و دوستان، منابع اقتصادی محدود و درآمد پایین، تحصیلات در سطح متوسطه یا پایین‌تر از آن، داشتن والدینی که مطلقه بوده یا ازدواج‌های ناشاد را تجربه کرده‌اند، وجود کودکان (بسته به جنسیت و سن آنها) در آغاز شکل‌گیری ازدواج و در هنگام طلاق و ناکافی بودن آشنایی‌های اولیه پیش از ازدواج (کندال^۱، ۲۰۰۷).

تامپسون^۲ (۱۹۶۰) بر این باور بود که سبب‌شناسی گسست روابط خانوادگی، امری بسیار پیچیده است و عامل‌های مرتبط با این پدیده در سطوح مختلفی عمل می‌کنند. ممکن است مجموعه‌ی معینی از مقتضیات، در یک ازدواج خاص، به منزله‌ی تهدیدی برای روابط زناشویی به شمار رود، اما در یک رابطه زناشویی دیگر حتی برانگیزنده پاسخ مثبتی در جهت تقویت روابط زناشویی باشد (ولکات^۳ و هاگز^۴، ۱۹۹۹).

زنگ^۵ و دیگران (۲۰۰۵) در مطالعه‌ی تفصیلی خود درباره‌ی طلاق در چین اظهار کردند که اگرچه عوامل خطر ساز مشترک برای گسست ازدواج، سن پایین ازدواج و ناهمگونی ازدواج‌هاست، اما به‌طور خاص و در دهه‌ی ۱۹۸۰، پنج دلیل مهم طلاق در چین، شامل مواردی چون تفاوت‌های شخصیتی بین زوج‌ها، اختلافات درون خانواده، نظیر ناهماهنگی در توزیع کارهای منزل، مراقبت و نگهداری از فرزندان و اعضای خانواده و روابط با بستگان همسر، ازدواج‌های زودرس و شتابزده، خیانت در رابطه عاشقانه و ناهماهنگی در رابطه جنسی بوده است. شایان ذکر است که در مورد غالب طلاق‌ها، مجموعه‌ای از علل مختلف و نه فقط یک عامل دخالت دارند (زنگ^۶، ۲۰۰۷).

1. Diana Kendall

2. Tampuson

3. Ilene Wolcott

4. Jody Hughes

5. Zeng

6. Yuanting Zhang

یکی از روش‌های طبقه‌بندی علل و عوامل اقتصادی-اجتماعی مرتبط با احتمال وقوع طلاق، استفاده از رویکرد چرخه زندگی است. اتخاذ این رویکرد از یکسو موجب می‌شود تا عامل‌ها، به ترتیبی که در رویکرد چرخه زندگی، حضور می‌یابند و اثرگذاری آنها محقق می‌شود، مطرح شوند و از دیگر سوی اتخاذ چنین رویکردی به ما در تصمیم‌گیری برای مداخلات مؤثر در جهت پیشگیری از طلاق کمک خواهد کرد. پیش از این نیز محققان دیگری از این رویکرد برای مشخص کردن نظم و توالی موقت این عامل‌ها بر احتمال گسست خانواده بهره برده‌اند (کلارک^۱ و برینتون^۲، ۱۹۹۹). مطابق با این رویکرد، در این مقاله، عامل‌های مؤثر بر طلاق در چهار گروه، شامل خصوصیات مرتبط با والدین فرد، عامل‌های مربوط به خصوصیات اقتصادی اجتماعی افراد، عامل‌های مرتبط با رویکردها و دیدگاه‌ها به ازدواج و طلاق و عامل‌های مرتبط با رابطه‌ی زناشویی (عامل‌های جمعیتی مرتبط با تاریخچه‌ی همسری زوجین، تجربه فرزندآوری آنها و...) طبقه‌بندی می‌شوند.

عامل‌های والدینی، ثابت هستند و فرد بر آنها کنترلی ندارد. خصوصیات اقتصادی اجتماعی و دیدگاه‌ها و نگرش‌ها به‌طور مستقیم و غیر مستقیم (از طریق اثر بر عامل‌های زناشویی) بر احتمال گسست زناشویی اثر می‌گذارند. عامل‌های زناشویی نیز تا حد زیادی نتیجه‌ی رفتار خود فرد هستند. مجموعه‌ی این عامل‌های اجتماعی-جمعیتی، بر احتمال گسست ازدواج‌ها اثر می‌گذارند (کلارک و برینتون، ۱۹۹۹).

در این بخش، مجموعه عوامل مؤثر بر طلاق به ترتیب و مطابق با دسته‌بندی فوق بر اساس مطالعات و تحقیقات انجام شده طی دو دهه‌ی اخیر در ایران و کشورهای مختلف بررسی می‌شوند.

۱- خصوصیات مرتبط با والدین

منظور از خصوصیات مرتبط با والدین، مواردی چون: انتقال بین نسلی طلاق است که در این بخش بررسی می‌شود:

۱-۱- انتقال بین نسلی

شواهد به‌دست آمده از مطالعات امریکا و انگلیس آشکار می‌سازد که خطر طلاق در بین کسانی که طلاق والدین را تجربه کرده‌اند بالاتر است و محققان این پدیده را انتقال بین نسلی طلاق نام نهاده‌اند. گفته می‌شود که این اثر حتی درباره‌ی فرزندان که هنگام طلاق والدین، دوران رشد خود را سپری کرده‌اند، نیز صادق است. تحقیقات اخیر در امریکا و انگلستان نشان داده است که رابطه‌ی این دو پدیده از طریق عناصر واسطه‌ای چون سن اولین رابطه زناشویی،

1. Lynda Clarke
2. Ann Berrington

نرخ بالای همبستگی‌های پیش از ازدواج و فرزندآوری پیش از ازدواج محقق می‌شود (کلارک و برینتون، ۱۹۹۹). در ایران، در تحقیق شکوری (۱۳۹۰) نیز مشاهده گردید که میزان آشنایی افراد با پدیده‌ی طلاق (وجود طلاق در بین اقوام نزدیک فرد) احتمال بروز طلاق را افزایش می‌دهد.

۲- خصوصیات اقتصادی اجتماعی افراد

منظور از خصوصیات اقتصادی اجتماعی افراد، مواردی چون وضعیت تحصیلی، وضعیت شغلی و نگرانی‌های مربوط به از دست دادن شغل، سلامت جسمی و روانی، موقعیت محل سکونت (روستایی یا شهری)، خاستگاه طبقاتی و وضعیت اقتصادی اجتماعی، قوم و نژاد و تعلق مذهبی است، که در این بخش به ترتیب بررسی می‌شوند.

۲-۱- تحصیلات زن و مرد

در مطالعات انجام شده در آمریکا و اروپا، به اثرات منفی و مثبت تحصیلات زوجین بر طلاق اشاره شده است. در آمریکا بر اثرات منفی تحصیلات زن بر رخداد طلاق تأکید شده و در بعضی از کشورها نظیر هلند، اثر تحصیلات زن بر احتمال رخداد طلاق مثبت بوده است. منشاء این تفاوت‌ها، شاید این باشد که در جوامعی که طلاق در آنها رواج ندارد و انجام آن مستلزم شکستن شماری از هنجارهای اجتماعی است، وقوع طلاق مستلزم صرف منابع بسیاری است که پرداخت آن هزینه‌ها برای زنان دارای تحصیلات بالاتر، امکان پذیرتر است. بنابراین پیش‌بینی می‌شود که همبستگی بین وضعیت اقتصادی- اجتماعی و احتمال طلاق با گذشت زمان و در پی افزایش نرخ طلاق و عمومیت یافتن آن، از مثبت به منفی تغییر یابد (لینگستاد^۱ و ژالووارا^۲، ۲۰۱۰).

طی مطالعات انجام شده در ایران (رحیمی، ۱۳۷۹، ملتفت و احمدی، ۱۳۸۷ و شکوری، ۱۳۹۰) مشاهده گردید که بین میزان طلاق و اختلاف سطح تحصیلی زوجین رابطه مستقیم وجود دارد و این مسأله در میان زوجینی که در آنها سطح تحصیلات زنان بالاتر است، بیشتر مشاهده می‌شود.

مارتین^۳ و بام پس^۴ (۱۹۸۹) در مطالعه خود دریافتند که در پیش بینی گسست ازدواج، سن ازدواج عامل مهم‌تری از تحصیلات است. مارتین (۲۰۰۴) توضیح می‌دهد که ممکن است بتوان بخشی از تفاوت‌های تحصیلی ملاحظه شده در گسست ازدواج‌ها را به الگوهای متفاوتی نسبت داد که افراد در گروه‌های تحصیلی متفاوت برای ازدواج و تشکیل خانواده از آن بهره

1. Torkild Hovde Lyngstad
2. Marika Jalovaara
3. Kastro Martin
4. Bumpas

می‌جویند. زنان و مردانی که از تحصیلات بالاتری برخوردارند بیشتر محتمل است که در سن بالاتری ازدواج کنند و همین به ثبات بیشتر ازدواج کمک خواهد کرد (پارک^۱، ۲۰۰۹).

۲-۲- اشتغال زنان

معمولاً چنین برداشت می‌شود که اشتغال زنان و برخورداری آنها از درآمد، اثری مشابه با اشتغال مردان و کسب درآمد آنها دارد و به ثبات خانواده کمک می‌کند، اما مطالعات نشان می‌دهند که اشتغال زنان لزوماً دارای چنین اثری نیست. در بعضی پژوهش‌ها ملاحظه شده است که اشتغال زنان، حتی احتمال جدایی و گسست خانواده را افزایش می‌دهد.

چنین استدلال می‌شود که برخورداری زن از درآمد، به وی امکان می‌دهد که خود را از کانون خانواده‌ای که در آن از شادی خبری نیست، نجات دهد. این اثر را محققان "اثر استقلال" نامیده‌اند. در مقابل این اثر از "اثر درآمدی" یاد می‌شود که به اثر مثبت اشتغال بر ثبات ازدواج اشاره می‌کند (لی^۲ و بام پس، ۲۰۰۸).

مطالعات دیگری بر استرس‌های مرتبط با اشتغال زنان و اثر آن بر گسست رابطه‌ی زناشویی تأکید کرده‌اند. این استرس‌ها به صورت مشکلاتی نظیر نداشتن زمان کافی و انرژی فیزیکی و عاطفی لازم برای سرمایه‌گذاری در روابط زناشویی و مراقبت فرزندان مشاهده می‌شوند و به تدریج به تعارض‌های خانوادگی و نارضایتی از زندگی زناشویی می‌انجامد (ولکات و هاگز، ۱۹۹۹).

بررسی انجام شده توسط لی و بام پس (۲۰۰۸) نشان داد که رابطه‌ی بین اشتغال زنان و طلاق، رابطه‌ای ساده و مستقیم نیست. اگر شغل زن، منظم (تمام وقت و همیشگی) باشد و درآمد آن شغل نیز در سطح بالا باشد، به ثبات ازدواج کمک می‌کند. اما اگر شغل زن نامنظم باشد و ساعات طولانی از فرصت‌های زن را از او بگیرد، اگرچه حتی درآمد آن نیز بالا باشد، به ثبات خانواده کمک نمی‌کند (لی و بام پس، ۲۰۰۸). در تحقیقاتی که در ایران انجام شده اشتغال و استقلال مالی زنان به عنوان یکی از عوامل طلاق شناخته شده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۲؛ سیف الهی ننه کران، ۱۳۷۲ و شکوری، ۱۳۹۰).

۲-۳- نگرانی‌ها و فشارهای عصبی در زندگی

ثبات ازدواج‌ها تا حدی تحت تأثیر رخداد‌های نگران کننده‌ای است که زوجین در طول زندگی خود با آن مواجه می‌شوند. افزون بر رخدادها، نحوه‌ی برخورد زوجین با این رخدادها و شیوه‌هایی که برای پاسخگویی به فشارهای عصبی در نظر می‌گیرند نیز بر نتایج رابطه اثرگذار است. مطالعات انجام شده نشان می‌دهند که بین گسست رابطه زناشویی و تجربه رخداد‌های

1. Hyunjoon Park

2. Yean-Ju Lee

ناخوشایند نظیر رکود اقتصادی، نا امنی شغلی، بیکاری و از دست دادن کار، ارتباط قابل توجهی وجود دارد. در این بخش نتایج بررسی‌ها در این زمینه ارائه می‌شوند.

یکی از رخدادهای نگران‌کننده، جابجایی به جامعه‌ای جدید است. جابجایی به مکان و موقعیت جدید ممکن است پیوندها را به شبکه‌ی اجتماعی که زوجین پیش از جابجایی به آن وابسته بودند، تقویت کند. امکان دارد یکی از دو همسر بیش از دیگری از مزایای مهاجرت بهره‌مند شود. مطالعات متعددی آشکار ساخته‌اند که تحرک مکانی، احتمال جدایی را افزایش می‌دهد (لینگستاد و ژالووارا، ۲۰۱۰). در ایران نیز مطالعه‌ی ساروخانی (۱۳۷۲) نشان داد که مهاجرت و تحرک جغرافیایی زوجین در طلاق اثر مثبت دارد.

بیکاری یکی دیگر از نگرانی‌های مهم زندگی است. از دست دادن کار با فشارهای مالی و روان‌شناختی قابل توجهی همراه است. ساندرا^۱ (۱۹۹۲) در تحلیل داده‌های سال ۱۹۸۵ پیمایش خانوار بریتانیا، بیکاری را به‌عنوان رخداد غیر منتظره‌ای که دستاوردهای ازدواج را کاهش می‌دهد، ملاحظه کرد. افزایش بیکاری مردان با کاهش نرخ‌های ازدواج و افزایش نرخ‌های طلاق مرتبط بوده است (مک آلیستر^۲، ۱۹۹۹). در مطالعات انجام شده در ایران نیز بیکاری مردان و وجود مشکلات مالی و اقتصادی جزء عوامل طلاق شناخته شده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۲؛ سیف الهی ننه کران، ۱۳۷۲ و رحیمی، ۱۳۷۹).

۴-۲- وضعیت اقتصادی اجتماعی

بحث از رابطه طلاق و عامل‌های اقتصادی با مفهوم سازی از زوجین به‌عنوان یک واحد اقتصادی آغاز می‌شود. ازدواج قراردادی شفاف، عینی و علنی است که از طریق روش‌های غیررسمی و اجتماعی به پیش می‌رود. در این قرارداد، زوجین تعهدات و وظایفی نسبت به همدیگر دارند، که معمولاً بدون نیاز به پیگیری‌های رسمی مرحله به مرحله انجام می‌شود. تاوان خروج از این تعهد نیز پرداخت انواع هزینه‌های فردی و اجتماعی (مجازات‌های شبکه‌های اجتماعی و از دست دادن منافع غیرمادی) و نیز هزینه‌های مادی است. سطح مناسب طلاق، هنگامی است که طرف مایل به نقض تعهد، مسئولیت پرداخت تاوان سرمایه‌گذاری‌های انجام شده و اختصاص یافته به ازدواج از سوی طرف مقابل را بپذیرد. به این ترتیب درآمدها و دارایی‌ها به هنگام طلاق به گونه‌ای تقسیم می‌شوند که طرف مقابل (پذیرنده‌ی تصمیم طلاق) از حدی از امکانات زندگی که در زمان ازدواج برخوردار بود، در دوره‌ی پس از طلاق نیز برخوردار باشد.

مدل‌های مبادله سرمایه‌ها و منافع بر دو نوع هستند: مدل‌های همیارانه و پشتیبانی‌کننده در برابر مدل‌های مبادله‌ی رقابتی و ناهمیارانه. در مدل‌های همیارانه، "نقطه‌ی تهدید طلاق"

1. Sander
2. McAllister

هنگامی است که مزایای فردی بیرون از کانون خانواده، برابر یا بیشتر از مزایای مشابه در درون خانواده باشد. بنابراین به طور مثال اگر سیاست گذاری های معطوف به حمایت از زنان مطلقه و یا سیاست های معطوف به توزیع دارایی های خانواده بین زوجین برای زمان پس از طلاق، به نحوی باشند که یکی از زوجین دستاوردهای مادی بیشتری را در طلاق برای خود ملاحظه کند به طلاق گرایش پیدا خواهد کرد (مک آلیستر، ۱۹۹۹).

مطالعات انجام شده در بریتانیا نیز نشان می دهند که بزرگسالانی که از زمینه ای اقتصادی اجتماعی کم درآمد و فقیر برخاسته اند، با نرخ های بالاتری از طلاق مواجه می شوند. البته این رابطه غیر مستقیم است، زیرا افرادی که به طبقات پایین تر جامعه تعلق دارند در سنین پایین تری ازدواج می کنند و سن پایین ازدواج هم خود یک پیش بینی کننده ی مهم برای طلاق است (کلارک و برینتون، ۱۹۹۹).

۵-۲- سکونت شهری و روستایی

پژوهش ها نشان می دهند که به طور کلی نرخ طلاق در بین شهرنشینان بالاتر از روستانشینان است. در تبیین این تفاوت ها می توان به پایین بودن هزینه های یافتن یک شریک جنسی در مناطق شهری و سطوح بالاتر همبستگی اجتماعی در مناطق روستایی اشاره کرد (لینگستاد و ژالووارا، ۲۰۱۰). در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گسست پیوند زناشویی هنوز پدیده ای شهری است، زیرا در این کشورها نظام های نهادی و قانونی تنها در مناطق شهری به طور کامل موجود و در دسترس است (دیامانت^۱، ۲۰۰۰).

مطالعه ی فرجاد (۱۳۸۷) در ایران نشان داد که آمار طلاق در روستاها پایین تر از شهرهاست و علت اصلی آن پاییند بودن روستاییان به ارزش ها، سنن و اعتقادات مذهبی و توقعات کم است. در شهرها نیز در بین ساکنان مناطق مهاجرنشین میزان طلاق بالاتر است (مساواتی آذر، ۱۳۷۵).

۶-۲- ریشه های نژادی - قومی

اغلب مدل های تبیین کننده ی نرخ گسست خانواده، شامل متغیرهایی هستند که اثرات تعلق داشتن به گروه های اقلیت، نظیر مرزبندی های نژادی یا زبانی را در بر می گیرند. یکی از موضوعات جالب توجه، زندگی زوج هایی است که با ازدواج خود مرزهای اقلیت - اکثریت را قطع کرده اند. در نظر نگرفتن این مرزها ممکن است مانع درک متقابل دو همسر شود، سطح دیدگاه های مشترک بین دو همسر را کاهش دهد و بر میزان حمایت اجتماعی قابل دریافت از سوی زوجین تأثیر بگذارد (لینگستاد و ژالووارا، ۲۰۱۰).

1. Diamant

۲-۷- بیماری جسمی و روانی

مطابق نظر هالفورد^۱ و بوما^۲ (۱۹۹۷) نارضایتی از زندگی زناشویی و اختلالات روان‌شناختی به‌طور متقابل بر هم اثر گذارند. مشکلات زناشویی یا اختلالات روانی را ایجاد می‌کنند و یا آنها را برجسته (حاد) می‌سازند. متقابلاً افرادی نیز که دچار اختلالات روانی هستند، به‌ندرت قادرند تا روابط زناشویی رضایت بخشی را سامان‌دهی کنند (ولکات، ۱۹۹۹).

نازا بودن زن و ناتوانی وی در به‌دنیا آوردن فرزند پسر و بیماری بلندمدت زن، دو عامل مهم در تقویت احتمال طلاق به شمار می‌روند. در این موارد یا مرد با زن جدیدی ازدواج می‌کند (چند زنی) و یا همسر اول را طلاق می‌دهد و دوباره ازدواج می‌کند (عالم^۳ و دیگران، ۲۰۰۰). در تحقیقات انجام شده مربوط به شناخت علل، عوامل و تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران (ساروخانی، ۱۳۷۲؛ میرزایی، ۱۳۸۰ و قطبی و همکاران، ۱۳۸۳) از وجود بیماری‌های روانی نیز نامبرده شده است و بر اساس نتایج این تحقیقات بیماری‌های روانی و جسمی یکی از عوامل طلاق می‌باشند. همچنین اعتیاد یکی از زوجین یا هر دو، یکی از عوامل اصلی طلاق شناخته شده است (سیف‌الهی، ۱۳۷۲؛ رحیمی، ۱۳۷۹؛ قطبی و همکاران، ۱۳۸۲ و شکوری، ۱۳۹۰).

۲-۸- خصوصیات اخلاقی نامتناسب

مورفی^۴ (۱۹۸۵) خاطرنشان ساخته است که اقسام داده‌های در دسترس ما که به پیمایش‌های با نمونه‌ی بالا مرتبط هستند، اهمیت عامل‌های شخصیتی و فردی را که گاه ممکن است پیش‌بینی‌کننده‌های مهم طلاق نیز باشند، نادیده می‌گیرند. کی‌یرنان^۵ (۱۹۸۶) در بررسی تعیین‌کننده‌های طلاق در بین زنان بریتانیایی متولد ۱۹۴۶ دریافت که اختلال عصبی، پایدارترین پیش‌بینی‌کننده‌ی ناپایداری زناشویی است. تحلیل کوهورت متولدین ۱۹۵۸ نیز آشکار ساخته است که افرادی که در سن ۱۶ سالگی با مشکلات هیجانی- رفتاری شناسایی می‌شوند در معرض خطر بالاتری برای طلاق هستند (کلارک و برینتون، ۱۹۹۹).

۲-۹- تعلق مذهبی افراد

شماری از محققان با به‌کارگیری یک چارچوب تحلیلی بر مبنای نظریه‌ی بکر^۶ (۱۹۸۱) درباره‌ی اقتصاد خانواده تلاش کرده‌اند تا مسیرهایی را که از طریق آن مذهب بر رفتار جمعیتی افراد اثرگذار است، شناسایی کنند. تأکید اصلی بر مفهوم تعلق مذهبی^۷ است. تعلق مذهبی بر تحلیل هزینه و فایده‌ی تصمیمات مختلفی که افراد در دوران‌های مختلف زندگی می‌گیرند

1. Halford
2. Bouma
3. N.Alam
4. Murphy
5. Kiernan
6. Gary S. Becker
7. Religious affiliation

اثرگذار است. برای رفتارهایی که به زوج متأهل مرتبط است، مذهب دخالت ویژه‌ای دارد. زیرا مذهب مجموعه‌ای از آداب و ویژه برای ازدواج و طلاق زوجین قایل است (لیرر^۱، ۲۰۰۴). در ایران بین میزان طلاق و میزان مذهبی بودن افراد رابطه معکوس وجود دارد و مشاهده گردید که هر چه افراد مذهبی‌تر باشند، میزان طلاق در بین آنها کمتر است (میرزایی، ۱۳۸۰ و شکوری، ۱۳۹۰).

به نظر بکر (۱۹۷۳) در طبقه‌بندی بهینه‌ی بازار ازدواج، هم امکان طبقه‌بندی و جورشدن زوج‌ها برحسب خصوصیات جایگزین و هم طبقه‌بندی و جورشدن آنها برحسب خصوصیات مکمل وجود دارد. مذهب یک خصوصیت مکمل است و بر شمار زیادی از فعالیت‌هایی که هر دو همسر به‌عنوان زوج انجام می‌دهند تأثیرگذار است. از جمله این موارد می‌توان به تحصیل و پرورش کودکان، نحوه‌ی هزینه کردن زمان و پول، ایجاد روابط اجتماعی و حتی انتخاب محل سکونت اشاره کرد. به نظر بکر اگر زن و مرد دارای عقاید مذهبی مشابهی باشند کارایی بالایی به‌دست می‌آید. اگر زن و مرد هر دو از تعلق مذهبی مشابهی برخوردار باشند، ازدواج با ثبات‌تری خواهند داشت و مطالعات متعددی از این فرضیه حمایت کرده‌اند که احتمال طلاق برای زوج‌هایی که از نظر مذهبی با هم متفاوت هستند، بیشتر است (بکر، ۱۹۷۳).

۳- تغییر رویکردها و نگرش‌ها

اهم تغییرات رخ داده در زمینه‌ی روابط خانوادگی شامل تغییر در معنای ازدواج، تغییر رویکردها به همبازی و تغییر رویکردها به طلاق بوده است، که به شرح زیر بحث می‌شوند.

۳-۱- تغییر رویکردها به ازدواج و تشکیل خانواده

همانند تغییر در نرخ‌های ازدواج و طلاق، ماهیت ازدواج نیز طی سده‌ی اخیر تغییر کرده است. از مفاهیم موجود در دامنه‌ی وسیعی از نوشته‌ها و متون تألیف و منتشر شده درباره‌ی ازدواج چنین استنباط می‌شود که نوعی جابجایی از مفهوم ازدواج به عنوان یک نهاد، به ازدواج به منزله‌ی یک رابطه صورت پذیرفته است. این تفکیک در نیمه اول قرن بیستم در نوشته‌های برجیس^۲ و لوک^۳ (۱۹۴۵) بحث شده بود. مطابق با نظر آنها، در گذشته خانواده یگانگی خود را در پاسخ به اقتدار رسمی و بیرونی موجود در قانون، سنت، افکار عمومی، رعایت نظم و قانون و هماهنگی با آداب و رسوم جستجو می‌کرد. امروزه، خانواده یگانگی خود را در عواطف متقابل، درک متقابل احساسات و رفاقت متقابل، جستجو می‌کند. شکل‌گیری خانواده‌های مبتنی بر رفاقت زوجین موکول به وجود همکاری برابری‌گرایانه زوجین است.

1. E.L. Lehrer
2. Burgess
3. Loke

به نظر لستاق^۱ و همکاران (۱۹۹۶)، در عصر حاضر، نوعی جابجایی از فردگرایی اخلاقی به فردگرایی عملی در حال وقوع است (رینولدز^۲ و مانس فیلد^۳، ۱۹۹۹). در مطالعات انجام شده در ایران نیز (ساروحانی، ۱۳۷۲؛ مددی و ملک زاده، ۱۳۸۰؛ قطبی، ۱۳۸۲ و شکوری، ۱۳۹۰) بین مسائل معنوی و تحولات فرهنگی جامعه و طلاق ارتباط مشاهده شده است.

۲-۳- تغییر رویکردها به همبازی

شماری از نظریه‌پردازان، افزایش همبازی را شاخصی از تأثیرات مخرب فردگرایی دانسته‌اند. به نظر آنها همبازی، ازدواج را غیرجذاب کرده است، زیرا این رابطه، زوج را از مزایای صمیمیت بهره‌مند می‌سازد بی‌آنکه از تعدهای محدودیت‌آور مرتبط با آن خبری باشد. بر مبنای نظریه‌ی جست‌وجو^۴ زوج‌هایی که پیش از ازدواج همبازی می‌شوند می‌باید نرخ طلاق پایین‌تری از کسانی داشته باشند که به‌طور مستقیم وارد ازدواج می‌شوند. مطابق با این نظریه انتظار می‌رود که زوجین در دوره‌ی همبازی، اطلاعات مناسبی از یکدیگر به دست آورند و زوج‌هایی که چشم‌انداز مناسبی را از روابط با یکدیگر در آینده به دست آورده‌اند با هم ازدواج کنند. اما مطالعات تجربی متعددی نشان داده‌اند که نتایج واقعی برعکس است و خطر طلاق برای ازدواج‌های پس از همبازی، بالاتر است (بماردی و مارتینز پاستور، ۲۰۱۱).

۳-۳- تغییر رویکردها به طلاق

یافته‌های پیمایش‌ها در اروپا و آمریکا نشان می‌دهند که بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۹۰ پذیرش طلاق افزایش یافته است. به‌علاوه در دهه‌های اخیر تغییرات مهمی در قابل توجیه دانستن طلاق رخ داده و جالب است که توجیهاتی که از سوی نسل‌های جوان‌تر برای طلاق مطرح می‌شود، غالباً به جنبه‌هایی از روابط اشاره دارد که در دوره‌ی اخیر مورد توجه واقع شده‌اند: نظیر داشتن ارتباط متقابل، منافع مشترک و برخورداری از عشق متقابل، در مقایسه با جنبه‌هایی نظیر خشونت خانگی، که پیشتر از سوی نسل‌های قدیمی‌تر مطرح می‌شدند (رینولدز و مانس فیلد، ۱۹۹۹).

افزایش سریع نرخ طلاق در کشورهای شرق آسیا نشانگر تغییرات اساسی در مقتضیات و دیدگاه‌ها نسبت به طلاق است. در گذشته طلاق یک امر قبیح تلقی می‌شد و انتظار می‌رفت که زن و مرد، برای آسایش کودکان، حفظ ظاهر خانواده و آبروی فامیلی با ناهماهنگی‌های درون خانواده کنار بیایند، اما در حال حاضر این باور که ازدواج را به هر بهایی باید پاس داشت کم رنگ شده است (جونز^۵، ۲۰۱۰).

1. Lestahaeghe
2. Reynolds
3. Mansfield
4. Search Theory
5. Gavin W. Jones

دیدگاه‌ها درباره‌ی طلاق با باورهای مردم درباره‌ی اثر طلاق بر کودکان به هم گره خورده است. نتایج پیمایش جهانی ISSP در سال ۱۹۸۸ نشان داد که اکثر پاسخگویان انگلیسی، امریکایی و آلمانی بر این باورند که خاتمه دادن به یک زندگی ناشاد برای همه اعضای خانواده و از جمله کودکان بهتر است (رینولدز و مانس فیلد، ۱۹۹۹).

۴- عامل‌های مرتبط با رابطه زناشویی

۴-۱- عامل‌های جمعیتی (سن و مدت ازدواج)

در غالب پژوهش‌های انجام شده درباره‌ی طلاق، از عامل‌هایی سخن به میان آورده می‌شود که بین خصوصیات فردی و اجتماعی زوجین و تصمیم‌گیری نهایی آنها برای طلاق نقش واسطه را ایفا می‌کنند. نقش این عامل‌ها در شکل‌دهی به پدیده‌ی طلاق به حدی برجسته است که شماری از متفکران، از جمله کلارک و برینتون (۱۹۹۹) اظهار کرده‌اند که می‌توان بر مبنای شناسایی این متغیرهای واسطه جمعیتی و چرخه زندگی، یک "فرم معرف" درباره افرادی که طلاق می‌گیرند و نیز افرادی که زندگی مشترک خود را حفظ می‌کنند ایجاد کرد (ولکات و هاگز، ۱۹۹۹).

پژوهش‌های انجام شده در شمار متنوعی از کشورهای توسعه یافته نشان داده است که برای برآورد احتمال وقوع طلاق، سن ازدواج، به‌عنوان یک پیش‌بینی‌کننده‌ی مناسب، کارایی دارد. داده‌های ثبت احوال انگلستان نشان داد که ۳۵ درصد از زنانی که در سال ۱۹۸۴ در سنین زیر ۲۰ سال (نوجوانی) ازدواج کرده بودند، در ۱۰ سال اول پس از ازدواج، طلاق گرفته‌اند. نرخ طلاق در بین افرادی که در سنین اوایل دهه‌ی سوم زندگی ازدواج کرده بودند، ۲۲ درصد و برای کسانی که در اواخر دهه‌ی سوم زندگی ازدواج کرده بودند، ۱۵ درصد بود (کلارک و برینتون، ۱۹۹۹).

نتایج تحقیق شکوری (۱۳۹۰) نشان داد که سن ازدواج تأثیر منفی در احتمال طلاق دارد و هر چه سن ازدواج پایین‌تر باشد، احتمال طلاق بیشتر می‌شود.

نظریه‌های اقتصادی استدلال می‌کنند که وجود نرخ‌های بالاتر طلاق در بین افرادی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، به دلیل زمان ناکافی است که این افراد برای جستجوی همسر صرف می‌کنند. به‌علاوه، افرادی که در سنین پایین ازدواج می‌کنند، معمولاً درباره‌ی خصوصیات بلندمدت همسر خود اطلاعات کافی در اختیار ندارند (اپنهاایمر^۲، ۱۹۸۸). دیگر متفکران بر سازوکارهای اجتماعی- روانی تأکید می‌کنند که ممکن است بین سن پایین ازدواج و گسست زناشویی وجود داشته باشد. از جمله آنها می‌توان از نرسیدن افراد به بلوغ عاطفی و آمادگی نداشتن برای ازدواج یاد کرد (کلارک و برینتون، ۱۹۹۹).

اگرچه مطالعات انجام شده از سوی متفکران غربی (از جمله بوث^۱ و ادواردز^۲، ۱۹۸۵) نشان می‌دهد که بالا بودن سن ازدواج، احتمال گسست زناشویی را کاهش می‌دهد، اما مطالعات دیگری بر این امر اشاره دارند که بالا بودن سن ازدواج تا زمان معینی اثر مثبت دارد و آن تا زمانی است که زوجین هنوز آن قدر سالمند نشده‌اند که خصوصیات انعطاف‌پذیری خود را از دست دهند و برای همفکری و مشارکت در جهت کاهش تفاوت‌ها و نیل به تفاهم امکانی نداشته باشند (زانگ، ۲۰۰۷).

موقعیت دیگر برای افزایش احتمال رخداد طلاق در سنین ازدواجی بالا، هنگامی است که زن پیام ساعت بیولوژیک خود را درباره‌ی رو به اتمام بودن زمان مناسب برای ازدواج می‌شنود. در چنین شرایطی، زن ناگزیر با افرادی که از سطح مطلوبیت پایین‌تری نسبت به وی برخوردار هستند، با هدف فرزندزایی و مادر شدن ازدواج می‌کند. این نیز ممکن است به طلاق منجر شود (لینگستاد و ژالووارا، ۲۰۱۰).

عامل دیگری که بر طلاق اثرگذار است، فاصله سنی بین زوجین است. انتظار می‌رود که زوج‌هایی که فاصله سنی زیادی دارند با احتمال بالاتری برای طلاق مواجه شوند (بماری و پاستور، ۲۰۱۱).

مطالعات انجام شده در زمینه‌ی شناخت علل و عوامل تعیین‌کننده‌ی طلاق در ایران، بیانگر این است که یکی از عوامل تعیین‌کننده‌ی طلاق اختلاف سنی زوجین است و هر چه اختلاف سنی زوجین (هم مرد و هم زن بزرگتر) بیشتر باشد احتمال طلاق بیشتر است (رحیمی، ۱۳۷۹؛ ملتفت و احمدی، ۱۳۸۷ و شکوری، ۱۳۹۰).

۲-۴- سابقه طلاق پیشین

نرخ‌های طلاق برای زوج‌هایی که در آن، یکی یا هر دو همسر، سابقه‌ی ازدواج پیشین داشته‌اند، بالاتر از سایر زوج‌هاست. این امر این حقیقت را آشکار می‌سازد که افراد خاصی بیشتر مستعد تجربه‌ی طلاق هستند. از نظر براچر^۳ و همکاران (۱۹۹۳)، داشتن تجربه‌ی طلاق پیشین یا نشانه نداشتن مهارت در انتخاب شریک مناسب، یا نداشتن مهارت در حفظ رابطه‌ی زناشویی است (کلارک و برینتون، ۱۹۹۹).

۳-۴- نگرش زوجین به نقش‌های جنسیتی

مطالعات نشان می‌دهند که دیدگاه‌های شخصی زوجین در زمینه‌ی نقش‌های جنسیتی بر ثبات و پایداری ازدواج تأثیرگذار است. مطالعه‌ای بر مبنای داده‌های کشور هلند نشان داد که برای زوج‌هایی که از دیدگاه‌های سنتی (نقش اشتغال و نان‌آوری برای مردان و انجام امور منزل

1. Booth
2. Edwards
3. Bracher

و مراقبت کودکان برای زنان) برخوردارند و تقسیم کار اختصاصی جنسیتی را رعایت می‌کنند، احتمال طلاق تنها هنگامی پایین‌تر است که زن لزوماً از دیدگاه سنتی برخوردار باشد (لینگستاد و ژالوارا، ۲۰۱۰). در آمریکا ملاحظه شد که مردانی که نگرش‌های جنسیتی متعادل (برابری گرایانه) تری دارند، کمتر از دیگر مردان، طلاق را تجربه می‌کنند، اما زنان شاغلی که دیدگاه‌های غیرسنتی (برابری گرایانه) در زمینه‌ی نقش جنسیتی سنتی دارند، بیشتر به طلاق روی می‌آورند. بعضی بررسی‌ها نشان می‌دهند که زوج‌هایی (به‌ویژه زوج‌های همباش) که در زمینه‌ی تقسیم کار خانگی دیدگاه‌های مشابهی ندارند، بیشتر محتمل است که طلاق را تجربه کنند (همان).

۴-۴- الگوی تعاملات زوجین

به نظر هوپر^۱ (۱۹۹۳) انگیزه‌هایی که افراد برای تبیین طلاق‌ها مطرح می‌کنند ابزار معنایی برای درک موقعیت‌ها، رخدادها، عواطف و احساسات و جهت‌گیری‌های رفتاری هستند که ممکن است توالی منظمی از علل و عوامل زمینه‌ساز جدایی و طلاق را به ما نشان دهند (ولکات و هاگز، ۱۹۹۹). در غالب ازدواج‌های ناشاد، الگوی نیاز-بی‌نیازی بین زن و مرد شکل می‌گیرد. مطابق این الگو اعلام نیازهای زن در دوره‌ی تعارض، با بی‌تفاوتی و بی‌پاسخی فیزیکی و روانی همسر مرد مواجه می‌شود و متعاقب آن انتظار می‌رود طلاق‌های دوره‌ی اولیه‌ی زندگی که به کمبود یا فقدان عواطف مثبت در زندگی مرتبط هستند، رخ دهند (گاتمن^۲ و لوینسون^۳، ۲۰۰۰).

عدم تفاهم اخلاقی زوجین به عنوان یکی از تعیین کننده‌ی طلاق از سوی برخی از محققین ایرانی نیز مورد شناسایی قرار گرفته است (سیف‌الهی ننه کران، ۱۳۷۲؛ ساروخانی، ۱۳۷۲؛ رحیمی، ۱۳۷۹؛ مددی و ملک زاده، ۱۳۸۰ و قطبی، ۱۳۸۳).

۴-۵- چندهمسری مردان

در شماری از کشورهای شرق آسیا چندهمسری مردان رواج دارد. چند همسری مردان یا چند زنی، یکی از علل مهم افزایش نرخ طلاق در این مناطق به شمار می‌رود. رواج چند زنی در بین مردانی که هنوز به سی سال نرسیده‌اند بیشتر نشان از غلبه‌ی هنجارهای مورد پذیرش مردان در شکل‌گیری ساختار خانواده دارد تا نازایی و بیماری زنان. در خانواده‌های چند زنی احتمال طلاق ۲/۵ برابر، بیشتر از خانواده‌های تک همسر است. زیرا مشکلات تطابق همسران بیشتر و پیچیده‌تر است. به‌علاوه این مردان با از دست دادن یک یا چند همسر، به مشکل مهمی در روابط خانوادگی و اجتماعی و زناشویی برخورد نمی‌کنند. این مردان معمولاً به ازدواج

1. Hopper
2. John Mordechai Gotman
3. Robert Wayne Levenson

به عنوان نهاد شکل دهنده به خانواده نگاه نمی کنند، بلکه آن را رابطه ای می دانند که به راحتی قابل تبدیل به طلاق و جایگزینی با ازدواج مجدد است (عالم و دیگران، ۲۰۰۰).

۴-۶- خیانت همسر

بنا بر دلایل اجتماعی، فرهنگی و روان شناختی، وجود روابط جنسی بین یکی از دو همسر با افرادی خارج از کانون خانواده (خیانت همسر) ممکن است اثرات متفاوتی بر رضایتمندی از زندگی زناشویی و بهزیستی زوجها داشته باشد (سیمون فان و لویی، ۲۰۰۴). این موضوع که آیا خیانت همسر ممکن است زمینه ساز طلاق یا علت اصلی طلاق باشد یا نه، به معنایی بستگی دارد که زوجین به مفهوم خیانت در روابط زناشویی اختصاص می دهند. بعضی از افراد ممکن است به دلایلی تحمل بیشتری نسبت به این موضوع داشته باشند. متقابلاً ممکن است برای افراد دیگر، خیانت، خطایی نابخشودنی به شمار آید که راهی جز گسست رابطه ی زناشویی برای آن وجود نداشته باشد (ولکات، ۱۹۹۹).

۴-۷- شرایط بازار ازدواج

عامل دیگری که بر احتمال طلاق اثر می گذارد، بازار ازدواج است و منظور از این اصطلاح، در دسترس بودن شریکان جنسی بالقوه برای جایگزینی ازدواج است. این استدلال نظری که با اصطلاح نظریه ی "فرصت های کلان- ساختاری"^۱ بیان می شود، خاطر نشان می سازد که احتمال بالاتر آشنایی با یک شریک جنسی بهتر و قابل ترجیح، احتمال گسست واحد خانوادگی موجود را افزایش می دهد. البته اندازه گیری کم و کیف بازار شریکان جنسی در دسترس، کار مشکلی است. اما مطالعه سوت^۲ و لوید^۳ (۱۹۹۵) آشکار ساخته است که در مناطقی که نسبت جنسی شریکان جنسی در دسترس نامتعادل است، احتمال طلاق بالاتر است. مطالعه انجام شده در دانمارک نیز نشان داد که خطر طلاق برای زوج هایی که همسر زن در مشاغل با اکثریت همکاران مرد کار می کند بیشتر است (لینگستاد و ژالووارا، ۲۰۱۰).

۴-۸- کودکان

تحقیقات انجام شده در انگلستان، کانادا، سوئد و امریکا نشان می دهد که طلاق در میان زوج های بی فرزند شایع تر است (کلارک و برینتون، ۱۹۹۹). بی فرزندی ارادی، که از سوی یک یا هر دو همسر شکل گرفته باشد به بالاتر رفتن نرخ طلاق در بین بی فرزندها می انجامد. استل^۴ و همکاران (۲۰۰۵) دریافتند که کودکان در سن قبل از دبستان اثر مثبت بخش بر زندگی والدین متأهل یا همباش خود دارند، اما این اثر برای فرزندان بزرگ تر ضعیف تر است (لینگستاد و ژالووارا، ۲۰۱۰).

1. Macro-Structural Opportunity Theory

2. Souht

3. Lloyd

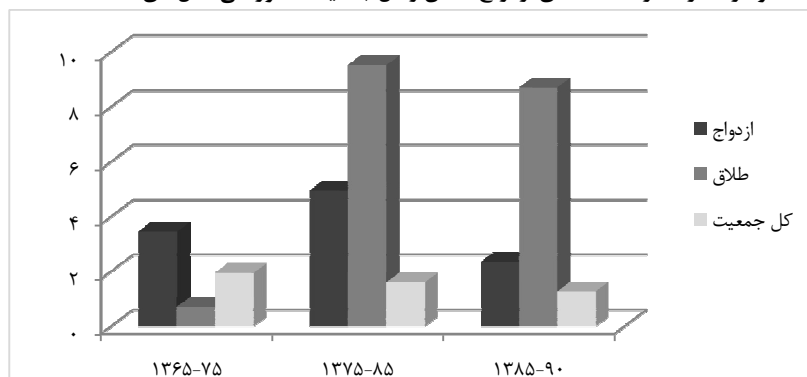
4. Steele

وضعیت ازدواج، طلاق و زناشویی در ایران

۱- روند تحولات ازدواج و طلاق در ایران طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵

مقایسه درصد رشد سالانه‌ی تعداد ازدواج و طلاق با درصد رشد سالانه‌ی تعداد کل جمعیت در کشور طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵ به شرح نمودار ۱ نشان می‌دهد که طی سال‌های مورد بررسی رشد سالانه‌ی تعداد ازدواج‌ها در کشور از متوسط رشد سالانه‌ی جمعیت کشور بیشتر بوده است. این تفاوت عمدتاً ناشی از تغییرات ساختار سنی جمعیت است. درصد رشد سالانه‌ی طلاق طی سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ از متوسط رشد سالانه‌ی کل جمعیت کشور کمتر بوده است، که بیانگر بهبود وضعیت زناشویی در کشور طی این سال‌ها می‌باشد، ولی طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ و ۹۰-۱۳۸۵ شاهد رشد چشمگیر تعداد طلاق‌ها در کشور هستیم، که در دوره‌ی اول به میزان ۶ برابر و در دوره‌ی دوم حدود ۷ برابر، رشد سالانه جمعیت کشور، با افزایش همراه است.

نمودار ۱. درصد رشد سالانه‌ی ازدواج، طلاق و کل جمعیت کشور طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵



مأخذ: محاسبه شده بر اساس آمار سرشماری‌های مرکز آمار ایران و آمار سازمان ثبت احوال در سال‌های ۹۰-۱۳۶۵

۲- میزان‌های خام ازدواج و طلاق در ایران در سال‌های ۹۰-۱۳۶۵

خارج قسمت تعداد ازدواج‌ها در یک سال به کل جمعیت میانه‌ی همان سال (ضربدر ۱۰۰۰) میزان خام ازدواج را نشان می‌دهد. این رقم در سال‌های ۹۰-۱۳۶۵ به ترتیب برابر با ۸/۰، ۶/۹ و ۱۱/۷ در هزار بوده است. چنانکه ملاحظه می‌شود میزان خام ازدواج در کشور علی‌رغم افزایش سن ازدواج همواره با افزایش همراه است. این افزایش عمدتاً ناشی از تحولات ساختار سنی جمعیت است. یعنی در هر کدام از این سال‌ها به تدریج بر درصد جمعیت در معرض ازدواج افزوده شده و در نتیجه تعداد و درصد ازدواج نیز افزایش یافته است.

خارج قسمت تعداد طلاق‌ها در یک‌سال به کل جمعیت میانه‌ی همان‌سال (ضربدر ۱۰۰۰) میزان خام طلاق نامیده می‌شود. این میزان در سال‌های ۹۰-۱۳۶۵ در ایران به ترتیب برابر ۰/۷، ۰/۶، ۱/۳ و ۱/۹ در هزار بود. مقایسه این ارقام نشان می‌دهد که طی دهه‌ی ۷۵-۱۳۶۵ میزان خام طلاق با کمی کاهش همراه بوده است، که نشان از بهبود وضعیت زناشویی در کشور دارد، ولی در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ این میزان با افزایش نسبی همراه بوده است.

شاخص دیگری که در مطالعات مربوط به ازدواج و طلاق مورد استفاده قرار می‌گیرد، نسبت طلاق به هر صد ازدواج می‌باشد. این نسبت در سال‌های مورد مطالعه (۹۰-۱۳۶۵) به ترتیب برابر ۱۰/۴، ۷/۹، ۱۲/۱ و ۱۶/۳ درصد بوده است (جدول ۱). چنانکه ملاحظه می‌گردد، کمترین نسبت طلاق به هر ۱۰۰ ازدواج (۸ درصد) مربوط به سال ۱۳۷۵ بوده و این رقم در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب به ۱۲/۱ و ۱۶/۳ درصد رسیده و بیانگر این است که در مقابل هر ۱۰۰ ازدواج در سال ۱۳۸۵، ۱۲ مورد طلاق و در سال ۱۳۹۰، بیش از ۱۶ مورد طلاق رخ داده است.

جدول ۱. تعداد ازدواج و طلاق، میزان‌های خام ازدواج و طلاق و نسبت طلاق به ازدواج در ایران طی

سال‌های ۹۰-۱۳۶۵

شاخص	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
تعداد ازدواج	۳۴۰۳۴۲	۴۷۹۲۶۳	۷۷۸۲۹۱	۸۷۴۷۹۲
تعداد طلاق	۳۵۲۱۱	۳۷۸۱۷	۹۴۰۳۹	۱۴۲۸۴۱
میزان خام ازدواج (در هزار)	۶/۹	۸/۰	۱۱/۰	۱۱/۷
میزان خام طلاق (در هزار)	۰/۷	۰/۶	۱/۳	۱/۹
نسبت طلاق به ازدواج (در صد)	۱۰/۴	۷/۹	۱۲/۱	۱۶/۳

مأخذ: محاسبه شده بر اساس آمار سرشماری‌های مرکز آمار ایران و آمار سازمان ثبت احوال در سال‌های ۹۰-۱۳۶۵

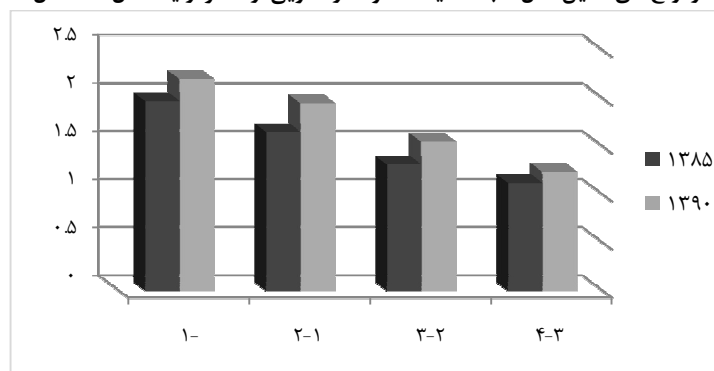
با توجه به اینکه تعداد ازدواج نیز در کشور از رشد بالایی برخوردار بوده است، می‌توان گفت که تعداد طلاق‌ها نیز با شتاب و رشد بیشتری همراه بوده، که باعث افزایش چشمگیر نسبت طلاق به هر ۱۰۰ ازدواج شده است. نسبت طلاق به هر ۱۰۰ ازدواج در یک‌سال، یک شاخص خام است، چون تعداد ازدواج‌ها متأثر از تعداد جمعیت در معرض ازدواج (هرگز ازدواج نکرده) است، در صورتی که تعداد طلاق‌ها متأثر از تعداد جمعیت همسر دار است و اگر تعداد جمعیت در معرض ازدواج رو به افزایش باشد، ولی تعداد همسر داران ثابت بماند، خود به خود نسبت طلاق به هر ۱۰۰ ازدواج کاهش خواهد یافت و یا بالعکس.

با توجه به این مسأله، درصد طلاق‌های واقع شده در یک‌سال را که سنوات زناشویی زوجین کمتر از یک تا ۴ سال بوده است، به تعداد ازدواج‌های همان سال‌ها (برای سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰) مورد محاسبه قرار دادیم. نتایج به شرح نمودار ۲ نشان می‌دهد، که در هر دو

سال مورد مطالعه درصد طلاق‌ها با سنوات زناشویی از کمتر از یکسال تا ۴ سال با کاهش همراه است. به عبارت دیگر هر چه سنوات زناشویی کمتر است، نسبت طلاق‌ها به ازدواج‌های همان سال درصد بالاتری دارند. نکته‌ی مهم دیگر اینکه، در سال ۱۳۹۰ در تمام گروه‌ها (با سنوات زناشویی کمتر از یکسال تا ۴ سال) درصد طلاق‌ها به ازدواج‌های همان دوره افزایش داشته است و این افزایش نیز در گروه‌های با سنوات کمتر زناشویی، بیشتر است.

میانگین سنوات زناشویی منجر به طلاق در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۷/۶ و ۷/۲ سال است که بیانگر کاهش تقریبی در سال ۱۳۹۰ می‌باشد. طی سال‌های مورد بررسی (۹۰-۱۳۶۵) تعداد زنان و مردان بدون همسر در اثر طلاق با رشد بسیار چشمگیری همراه است. به عبارت بهتر می‌توان گفت که طی سال‌های فوق تعداد زنان و مردان بدون همسر در اثر طلاق به ترتیب ۴/۲ و ۳/۶ برابر شده است و از ۱۰۳۱۹۴ و ۶۱۶۷۲ نفر در سال ۱۳۶۵ به ۴۳۶۷۶۵ و ۲۲۴۴۳۲ نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده است. افزایش سطح سواد و تحصیلات بخصوص سواد و تحصیلات زنان، توسعه‌ی شهرنشینی و افزایش امکانات ارتباطی، بهبود وضعیت اقتصادی و رفاهی آحاد جامعه به عنوان عوامل مثبت و گسترش دایره‌ی همسرگزینی و عدم شناخت زوجین از یکدیگر در زمان ازدواج، مادی‌گرایی و پرخواهی خانواده‌ها و تأکید آنها بر مادیات، کاهش حمایت‌های خانوادگی، تجمل‌گرایی و هزینه‌های بالای مراسم عقد و عروسی، افزایش بی‌بند و باری‌های اجتماعی از جمله افزایش اعتیاد و روابط آزاد دختر و پسر، افزایش میزان بیکاری، افزایش فشارهای عصبی و روانی بخصوص در شهرهای بزرگ به عنوان عوامل منفی در افزایش میزان طلاق در کشور مؤثر هستند.

نمودار ۲. درصد طلاق‌های واقع شده در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نسبت به ازدواج‌های همین سال‌ها به تفکیک سنوات زناشویی از کمتر از یکسال تا ۴ سال



مأخذ: محاسبه شده توسط محقق بر اساس آمار سازمان ثبت احوال در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

مقایسه تطبیقی سطح و روند تحولات میزان‌های ازدواج و طلاق در ایران با کشورهای منتخب منطقه آسیا و اقیانوسیه

۱ - مقایسه تطبیقی میانگین سن ازدواج در ایران و کشورهای منتخب منطقه آسیا و اقیانوسیه

میانگین سن ازدواج مردان و زنان در کشورهای منتخب منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه در سال‌های ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ در جدول ۲ ارائه شده است. طی سال‌های فوق در اکثر کشورهای مورد مطالعه میانگین سن ازدواج مردان و زنان با افزایش همراه است ولی در کشورهای چین، لبنان، ایران و سوریه میزان این افزایش بسیار بیشتر از سایر کشورهاست. در سال ۲۰۱۰ میانگین سن ازدواج مردان و زنان در کشورهای مورد مطالعه از حداکثر ۳۲/۸ و ۲۸/۸ سال (کشور لبنان) تا حداقل ۲۲ و ۱۸/۸ سال (کشور نپال) متغیر است.

جدول ۲. میانگین سن ازدواج مردان و زنان در کشورهای منتخب منطقه آسیا و اقیانوسیه

در سال‌های ۲۰۱۰-۱۹۹۰

نام کشور	میانگین سن ازدواج زنان			میانگین سن ازدواج مردان		
	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰
آذربایجان	۲۳/۵	۲۳/۹	۲۳/۱	۲۵/۵	۲۷/۰	۲۷/۳
ارمنستان	۲۲/۴	۲۳/۰	۲۴/۵	۲۵/۲	۲۷/۲	۲۸/۴
ازبکستان	۲۱/۰	۲۱/۴	۲۲/۴	۲۳/۳	۲۳/۶	۲۵/۲
استرالیا	۲۷/۰	۲۸/۹	۲۷/۷	۲۹/۲	۳۱/۰	۲۹/۶
اندونزی	۲۱/۶	۲۲/۵	۲۴/۶	۲۵/۲	۲۵/۹	۲۵/۲
ایران	۲۱/۱	۲۲/۲	۲۵/۱	۲۴/۴	۲۵/۴	۲۸/۰
تاجیکستان	۲۰/۷	۲۴/۱	۲۲/۲	۲۳/۱	۲۷/۱	۲۵/۳
تایلند	۲۳/۵	۲۳/۱	۲۵/۰	۲۹/۰	۲۶/۱	۲۸/۲
ترکیه	۲۲/۰	۲۳/۱	۲۳/۸	۲۵/۰	۲۶/۱	۲۷/۳
چین	۲۲/۱	۲۳/۲	۲۹/۱	۲۳/۸	۲۵/۱	۳۱/۱
ژلاند نو	۲۶/۷	۲۵/۸	۲۷/۳	۲۸/۸	۲۷/۷	۲۹/۲
ژاپن	۲۶/۹	۲۸/۶	۲۸/۸	۳۰/۳	۳۰/۸	۳۰/۵
سنگاپور	۲۷/۰	۲۶/۵	۲۶/۹	۲۹/۸	۳۰/۱	۳۰/۲
سوریه	۲۱/۵	۲۵/۴	۲۵/۹	۲۵/۷	۲۹/۳	۲۹/۷
فیلیپین	۲۳/۸	۲۳/۱	۱۹/۳	۲۶/۳	۲۵/۹	۲۵/۸
فزاغانستان	۲۲/۲	۲۵/۲	۲۴/۱	۲۴/۶	۲۸/۴	۲۶/۸
قرقیزستان	۲۱/۴	۲۱/۹	۲۳/۴	۲۳/۹	۲۵/۰	۲۶/۷
کره	۲۶/۱	۲۷/۱	۲۸/۹	۲۹/۳	۳۰/۳	۳۱/۸
گرجستان	۲۲/۳	۲۲/۷	۲۵/۱	۲۶/۰	۲۸/۳	۲۸/۸
لبنان	۲۳/۲	۲۷/۲	۲۸/۸	۲۸/۵	۳۱/۲	۳۲/۸
مالزی	۲۴/۶	۲۵/۱	۲۳/۲	۲۷/۹	۲۶/۱	۲۵/۳
نپال	۱۸/۸	۱۹/۵	۲۵/۱	۲۲/۰	۲۲/۹	۲۲/۰
ویتنام	۲۳/۲	۲۳/۱	۲۲/۸	۲۵/۸	۲۵/۶	۲۶/۲
هندوستان	۱۹/۳	۲۰/۲	۲۲/۲	۲۳/۹	۲۴/۸	۲۶/۰
هنگ کنگ	۲۸/۶	۲۹/۷	۲۸/۸	۳۰/۷	۳۱/۳	۳۱/۱

مأخذ: گزارش‌های دفتر جمعیت سازمان ملل متحد ۲۰۱۰-۱۹۹۰

میانگین سن ازدواج مردان و زنان به‌غیر از کشور لبنان که در غرب آسیا واقع شده است، در کشورهای آسیای شرقی و جنوبی مانند کره جنوبی، چین، ژاپن، سنگاپور و هنگ‌کنگ در سطح خیلی بالا قرار دارد. این رقم در دو کشور منطقه‌ی اقیانوسیه (استرالیا و زلاندنو) به ترتیب برای مردان و زنان برابر با ۲۹/۶، ۲۹/۲ و ۲۷/۷، ۲۷/۲ (سال)، که در سطح بالاست، اگرچه هنوز از کشورهای نامبرده در فوق کمتر است.

میانگین سن ازدواج مردان و زنان در ایران با کشورهای ارمنستان، ترکیه، گرجستان و تایلند برابری می‌کند که از نظر مذهبی و ساختار فرهنگی فقط با کشور ترکیه مشابهت دارد. بنابراین نمی‌توان صرفاً عوامل فرهنگی و مذهبی را در میانگین سن ازدواج مؤثر دانست.

۲- مقایسه تطبیقی میزان‌های خام ازدواج و طلاق در ایران و کشورهای منتخب منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه

میزان خام ازدواج در کشورهای منتخب منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه در سال ۲۰۱۰ از حداکثر ۱۴/۶ در هزار (کشور تاجیکستان) تا حداقل ۴/۸ در هزار (کشورهای سنگاپور و زلاندنو) متغیر است. با توجه به اینکه میزان خام ازدواج با ساختار سنی جوامع در ارتباط است فقط زمانی می‌توان به بالا یا پایین بودن این میزان در مقایسه کشورها با هم پی برد که ساختار سنی آنها نیز مد نظر قرار گیرد. با بررسی و ارزیابی ساختار سنی کشورهای مورد مطالعه، مشاهده شد که ساختار سنی دو کشور استرالیا و زلاندنو تقریباً شبیه به هم است، همچنین میزان خام ازدواج نیز در این دو کشور مشابه است. ولی ساختار سنی جمعیت ایران با میزان خام ازدواج ۱۲/۲ در هزار در سال ۲۰۱۰ با ساختار سنی کشور تاجیکستان که میزان خام ازدواج در آن ۱۴/۶ در هزار است (نزدیکترین رقم به ایران) کمی متفاوت می‌باشد و جمعیت تاجیکستان از جمعیت ایران جوان‌تر است.

جمعیت ایران از نظر ساختار سنی تقریباً مشابه جمعیت کشور آذربایجان است. ولی میزان‌های خام ازدواج در آنها (به‌ترتیب برابر ۱۲/۲ و ۸/۸ در هزار) متفاوت است. بنابراین می‌توان گفت که میزان خام ازدواج به‌غیر از ساختار سنی جمعیت به عوامل فرهنگی-اجتماعی نیز بستگی دارد.

میزان خام طلاق در کشورهای منتخب منطقه‌ی آسیا و اقیانوسیه در سال ۲۰۱۰ از حداکثر ۲/۵ در هزار (کشور کره جنوبی) تا حداقل ۰/۲ در هزار (کشور ویتنام) متغیر است. مقایسه‌ی این ارقام نشان می‌دهد که میزان خام طلاق در کشورهای ژاپن، قزاقستان، کره جنوبی و زلاندنو در سطح بالاتر از ۲ در هزار قرار دارد. میزان خام طلاق در کشورهای ارمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، گرجستان، تایلند، سوریه، مالزی و ویتنام در سطح کمتر از یک در هزار بوده و در سایر کشورها در سطح متوسط (بین ۱ تا ۲ در هزار) بوده است. میزان خام طلاق در ایران (۱/۷ در هزار) در سطح متوسط بالاست. با مقایسه این رقم با کشورهای

منتخب، مشاهده می‌شود که میزان خام طلاق در ایران با کشورهای ترکیه و چین تقریباً مشابه است که از نظر ساختار سنی جمعیت نیز تقریباً بین آن‌ها تشابه وجود دارد. ولی با اینکه ساختار سنی جمعیت ایران با جمعیت کشورهای آذربایجان و ویتنام نیز مشابه است ولی از نظر میزان خام طلاق بسیار متفاوت هستند (۱ در هزار برای آذربایجان و ۰/۲ در هزار برای ویتنام). با توجه به بحث‌های فوق می‌توان گفت که میزان‌های خام ازدواج و طلاق با بسیاری از مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ارتباط دارد.

جدول ۳. میزان‌های خام ازدواج و طلاق و نسبت طلاق به هر ۱۰۰ ازدواج در کشورهای منتخب منطقه آسیا و اقیانوسیه در سالهای ۲۰۱۰-۱۹۹۰

نام کشور	میزان ازدواج			میزان طلاق			درصد طلاق به ازدواج		
	۲۰۱۰	۲۰۰۰	۱۹۹۰	۲۰۱۰	۲۰۰۰	۱۹۹۰	۲۰۱۰	۲۰۰۰	۱۹۹۰
آذربایجان	۸/۸	۴/۹	۷/۲	۰/۵	۰/۷	۱/۰	۱۱/۴	۱۳/۹	۶/۹
ارمنستان	۵/۲	۳/۱	۷/۸	۰/۴	۰/۱	۱/۰	۱۷/۳	۱۱/۳	۱۴/۱
ازبکستان	۷/۰	۷/۱	۴/۸	۰/۷	۰/۸	۰/۹	۱۲/۹	۱۱/۳	۱۴/۶
استرالیا	۵/۵	۵/۷	۶/۶	۳/۶	۲/۰	۲/۳	۴۱/۸	۳۵/۱	۳۹/۴
ایران	۱۲/۲	۹/۹	۸/۰	۰/۷	۰/۸	۱/۷	۱۳/۹	۸/۲	۸/۷
تاجیکستان	۱۴/۶	۱۴/۳	۱۰/۳	۱/۴	۰/۴	۰/۷	۴/۸	۷/۸	۱۳/۶
تایلند	۵/۵	۵/۶	۷/۳	۰/۷	۰/۸	۰/۹	۱۵/۶	۹/۶	۹/۶
ترکیه	۷/۹	۷/۷	۷/۹	۰/۵	۰/۵	۱/۶	۲۰/۲	۶/۴	۶/۳
چین	۷/۵	۶/۳	۸/۳	۰/۴	۱/۰	۱/۶	۲۱/۳	۱۵/۶	۴/۸
ژلاند نو	۴/۸	۵/۵	۶/۸	۲/۷	۱/۱	۲/۰	۴۱/۷	۲۰/۷	۳۹/۷
ژاپن	۵/۵	۶/۳	۵/۸	۱/۳	۲/۰	۲/۰	۳۶/۴	۳۱/۴	۲۲/۴
سنگاپور	۴/۸	۵/۵	۹/۴	۱/۰	۱/۲	۱/۴	۲۹/۲	۲۱/۸	۱۰/۶
سوریه	۸/۲	۸/۵	۸/۸	۰/۷	۰/۷	۰/۸	۹/۲	۸/۶	۷/۹
فیلیپین	۷/۱	۷/۳	۵/۰						
قزاقستان	۸/۶	۶/۲	۹/۹	۲/۹	۲/۰	۲/۲	۲۶/۷	۳۲/۱	۲۹/۳
قرقیزستان	۹/۳	۵/۵	۱۰/۶	۰/۹	۱/۸	۱/۴	۱۵/۱	۳۲/۷	۸/۵
کره	۶/۲	۶/۸	۹/۳	۱/۱	۲/۹	۲/۵	۲۶/۷	۳۲/۱	۱۱/۸
گرجستان	۷/۲	۳/۰	۷/۸	۰/۴	۰/۵	۰/۷	۹/۷	۱۵/۰	۵/۱
لبنان	۹/۵	۸/۰	۷/۹	۱/۱	۱/۱	۱/۶	۱۶/۸	۱۳/۵	۱۳/۹
مالزی	۷/۲	۷/۳	۷/۴	۰/۸	۰/۸	۰/۸	۱۱/۳	۱۰/۹	۱۰/۸
ویتنام	۵/۷	۱۲/۱	۱۰/۲	۰/۴	۰/۵	۰/۲	۳/۵	۴/۱	۳/۹
هنگ کنگ	۷/۳	۷/۸	۸/۱	۱/۰	۰/۵	۰/۲	۱۹/۲	۴۳/۳	۱۲/۳

مآخذ: گزارش‌های آماری دفتر جمعیت سازمان ملل در سال‌های ۱۹۹۰، ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰

نسبت طلاق به هر ۱۰۰ ازدواج در یک سال در کشورهای مورد بررسی از حداکثر ۴۱/۸ درصد (استرالیا) تا حداقل ۳/۵ درصد (ویتنام) نوسان دارد. این نسبت در ایران از ۸/۹ درصد در سال ۱۹۹۰ به ۱۳/۹ درصد در سال ۲۰۱۰ رسیده است.

نتیجه گیری

در این مقاله، یافته های پژوهشی درباره ی تعیین کننده های طلاق بررسی شد. عامل های تعیین کننده ی طلاق، در چهار گروه شامل: خصوصیات والدین، خصوصیات فردی، خصوصیات زوج و نحوه ی تعامل بین آنها و دیدگاه ها و نگرش ها به ازدواج و طلاق طبقه بندی شدند. این طبقه بندی از عوامل و تعیین کننده های طلاق با رویکرد چرخه ی زندگی انطباق دارد. مطابق با این رویکرد، عامل ها و تعیین کننده های طلاق بر حسب تقدم زمانی در ورود به چرخه ی زندگی فرد و همسر وی بررسی می شوند. طی ۲۵ سال گذشته رشد سالانه ی تعداد ازدواج ها در کشور از متوسط رشد سالانه ی جمعیت کشور بیشتر بوده است. همچنین در این دوره ما شاهد رشد چشمگیر تعداد طلاق ها در کشور می باشیم و رشد سالانه ی آن تقریباً ۷ برابر رشد سالانه ی جمعیت کشور است. در سال های ۹۰-۱۳۶۵ میزان خام ازدواج از ۶/۹ به ۱۱/۷ در هزار و میزان خام طلاق از ۰/۷ به ۱/۹ در هزار رسیده است. این افزایش عمدتاً ناشی از تحولات ساختار سنی جمعیت است.

میانگین سن ازدواج زنان و مردان در سال های ۹۰-۱۳۶۵ به ترتیب از ۱۹/۹ به ۲۳/۴ سال و از ۲۳/۸ به ۲۶/۷ سال رسیده و حدود ۳/۵ سال برای زنان و ۲/۹ سال برای مردان افزایش داشته است. در ضمن فاصله ی سنی زوجین از ۳/۹ به ۳/۳ سال رسیده است. میانگین سنوات زناشویی منجر به طلاق در سال های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب برابر ۷/۶ و ۷/۲ سال است، که بیانگر کاهش تقریبی در سال ۱۳۹۰ است. در مقایسه ی تطبیقی سطح و روند تحولات میزان های ازدواج و طلاق در ایران با کشورهای منتخب منطقه ی آسیا و اقیانوسیه مشاهده شد که میانگین سن ازدواج مردان و زنان در کشورهای منتخب منطقه ی آسیا و اقیانوسیه، در سال ۲۰۱۰ به ترتیب از حداکثر ۳۲/۸ و ۲۸/۸ سال (کشور لبنان) تا حداقل ۲۲ و ۱۸/۸ سال (کشور نپال) متغیر است.

میانگین سن ازدواج مردان و زنان در ایران با کشورهای ارمنستان، ترکیه، گرجستان و تایلند برابری می کند که از نظر مذهبی و ساختار فرهنگی فقط با کشور ترکیه مشابهت دارد. بنابراین نمی توان صرفاً عوامل فرهنگی و مذهبی را در میانگین سن ازدواج مؤثر دانست. میزان خام ازدواج و طلاق در کشورهای منتخب منطقه آسیا و اقیانوسیه، در سال ۲۰۱۰ به ترتیب از حداکثر ۱۴/۶ و ۲/۵ در هزار تا حداقل ۴/۸ و ۰/۲ در هزار متغیر است. این رقم در مورد ایران برابر ۱۲/۲ و ۱/۷ در هزار است. نسبت طلاق به هر ۱۰۰ ازدواج در یک سال، در کشورهای مورد بررسی از حداکثر ۴۱/۸ درصد (استرالیا) تا حداقل ۳/۵ درصد (ویتنام) نوسان دارد.

منابع

- رحیمی، حسین (۱۳۷۹). "بررسی عوامل طلاق در استان خراسان"، فصلنامه جمعیت، سال هشتم، شماره ۳۳ و ۳۴.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۲). "طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن"، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۶). "طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیات و عوامل آن"، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۱). "مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده"، تهران: انتشارات سروش (صدا و سیما).
- سازمان ثبت احوال (۹۰-۱۳۶۵). نشریات آماری، تهران: سازمان ثبت احوال.
- سرای، حسن (۱۳۸۵). "تداوم و تغییر خانواده در جریان گذار جمعیتی ایران"، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال یکم، شماره ۲، زمستان ۸۵.
- سیف الهی ننه کران، حجت‌اله (۱۳۷۲). "بررسی علت‌های طلاق: کاربرد روش تجزیه عاملی ارتباط‌ها"، نامه علوم اجتماعی، دوره‌ی جدید، جلد دوم، شماره ۳.
- شکوری، راضیه (۱۳۹۰). "بررسی واقعه طلاق و روند تحولات آن در ایران ۸۵-۱۳۶۵ - مطالعه موردی استان قم"، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فرجاد، محمد حسین، (۱۳۷۲). "آسیب‌شناسی اجتماعی خانواده و طلاق"، تهران: انتشارات منصوری.
- قطبی، مرجان و همکاران (۱۳۸۳). "وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت آباد"، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم.
- مددی، حسین و حسین ملک‌زاده (۱۳۸۰). "بررسی علل طلاق زوجین (دیدگاه اقتصادی - اجتماعی) در شهرستان اراک در نیمه دوم سال (۱۳۷۸)"، پایان‌نامه دوره‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- مرکز آمار ایران (۸۶-۱۳۶۶). "گزارش سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۶۵-۱۳۸۵"، تهران: انتشارات مرکز آمار.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). "سرشماری عمومی نفوس و مسکن"، <http://www.sci.org>.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۱). "گزارش سالانه ۱۳۸۱-۱۳۹۰: تهران"، تهران: انتشارات مرکز آمار.

مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۵). "خانواده‌های مهاجر روستایی و زمینه‌های طلاق"، فصلنامه جمعیت، سال پنجم، شماره ۱۵ و ۱۶.

ملتفت، حسین، احمدی، حبیب (۱۳۸۷). "بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق (مورد مطالعه شهرستان داراب)"، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سوم، شماره ۵.

میرزایی، محمد (۱۳۸۰). "طرحی از مسائل اجتماعی با تأکید بر مسئله طلاق و روند تغییرات آن در ایران"، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ویژه نامه دومین همایش مسائل اجتماعی ایران، شماره ۴.

Alam, N., Saha, S.K. and van Ginneken, J. (2000). "Determinants of Divorce in a Traditional Muslim Community in Bangladesh", *Demographic Research*, Volume 3, Article 4, Published 4.

Becker, Gary S. (1973). "A Theory of Marriage", Pp. 299-344 in Theodore W. Schultz (ed) *Economics of the Family: Marriage, Children, and Human Capital*, Chicago: The University of Chicago Press.

Becker, Gary S. (1981). "A Treatise on the Family", Cambridge: Harvard University Press.

Bernardi F. and Juan-Ignacio Martinez-Pastor. (2011). "Divorce Risk Factors And Their Variation over Time in Spain", *Demographic Research*, 24: 771-800.

Bracher, M., Santow, G., Morgan, S., and Trussell, J. (1993). "Marriage Dissolution in Australia: Models And Explanations", *Population Studies*, 47: 403-425.

Burgess, E. W., & Locke, H. J. (1945). "The family: from institution to companionship". New York: American Book Publishers.

Clarke, L. and Berrington, A. (1999). "Socio-demographic predictors of divorce", In, Simons, J. (ed.) *High Divorce Rates : The State of the Evidence on Reasons and Remedies: Reviews of the Evidence on the Causes of Marital Breakdown and the Effectiveness of Policies and Services Intended to Reduce its Incidence*. London, UK, Lord Chancellor's Department, 44pp. (Lord Chancellor's Department Research Series, 12/99).

Diamant, Neil J. (2000). "Revolutionizing the Family: Politics, Love, and Divorce in Urban and Rural China, 1949-1968". Berkeley, CA: University of California Press.

Giddens, A. (1992). "The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies", Polity Press, London.

Gottman, J.M. and Levenson, R.W. (2000). "The Timing of Divorce: Predicting When a Couple Will Divorce Over a 14-Year Period", *Journal of Marriage and the Family*, 62: 737-745.

Halford, K. & Bouma, R. (1997), "Individual Psychopathology and Marital Distress", in Halford, K. & Markham, H. (eds), *Clinical Handbook of Marriage and Couples Interventions*, John Wiley and Sons, Chichester.

- Huber, J., and Spitze, G. (1980). "Considering Divorce: an Expansion of Becker's theory of Marital Stability", *American Journal of Sociology*, 86: 75-89.
- Jones, G.W. (2010). "Changing Marriage Patterns in Asia, Asia Research Institute", *Working Paper Series*, No.131. www.nus.ari.edu.sg/pub/wps.htm.
- Kendall, D. (2007). "Sociology in Our Times", Wadsworth, Thomson Higher Education, CA, USA.
- Kiernan, K. (1986). "Teenage Marriage and Marital Breakdown: A Longitudinal Study", *Population Studies*, 40: 35-54.
- Lee, Y.J. and BumPass, L. (2008). "Socio Economic Determinants of Divorce/Seperation in South Korea: A Focus on Wives Current and Desired Employment Characteristics", *Development and Society*, Volume 37(2).
- Lehrer, E.L. (2004). "Religion as a Determinant of Economic and Demographic Behavior in the United States", University of Illinois at Chicago and IZA Bonn. *Discussion Paper*, No. 1390.
- Lesthaeghe, R and et al. (1996). "The Second Demographic Transition in Western Countries: An Interpretation", in *Gender and Family Change in Industrialized Countries*, Pp. 17-62, edited by K. O. Mason and A. Jensen. New York: Oxford University Press.
- Lesthaeghe, R. (1983). "A century of demographic and cultural change in Western Europe: an exploration of underlying dimensions", *Population and Development Review*, 19: 411 -435.
- Lyngstad, T.H. and Engelhardt, H. (2009). "The Influence of Offspring's Sex and Age at Parents' Divorce on The Intergenerational Transmission of Divorce, Norwegian first Marriages 1980-2003", *Population Studies* 63(2): 173-185.
- Lyngstad, T.H. and Jalovaara, M. (2010). "A Review of the Antecedents of Union Dissolution", *Demographic Research*, 23, Article 10.
- Martin, S. (2004). "Growing Evidence for a Divorce Divide? Education and Marital Dissolution Rates in the United States since the 1970s". Russell Sage Foundation Working Papers.
- Martin, T.C. and Bumpass, L.L. (1989). "Recent Trends in Marital Disruption". *Demography* 26(1): 37-51.
- McAllister, F. (1999). "Effects Of Changing Material Circumstances on The Incidence of Marital Breakdown", In, Simons, J. (ed.) *High Divorce Rates: The State of the Evidence on Reasons and Remedies: Reviews of the Evidence on the Causes of Marital Breakdown and the Effectiveness of Policies and Services Intended to Reduce its Incidence*. London, UK, Lord Chancellor's Department, Volume 1 (Papers 1-3), *Research Series* No. 2/99.
- Murphy, M. (1985). "Demographic and socio-economic influences on recent British marital breakdown patterns", *Population Studies*, 39: 441-460.
- Oppenheimer, V. (1988). "A theory of marriage timing". *American Journal of Sociology*, 94: 563-91.

- Park, H. (2009). "Divorce in Korea: Trends and Educational Differentials, 1991-2005", Max Planck Institute of Demographic Research, *Working Paper*, No. 8.
- Reynolds, J. and Mansfield, P. (1999). "The Effect of changing Attitudes to Marriage on its stability". In, Simons, J. (ed.) *High Divorce Rates: The State of the Evidence on Reasons and Remedies: Reviews of the Evidence on the Causes of Marital Breakdown and the Effectiveness of Policies and Services Intended to Reduce its Incidence*, London, UK, Lord Chancellor's Department, Volume 1 (Papers 1-3), *Research Series* No. 2/99).
- Sander, W. (1992). "Unemployment and Marital Status in Great Britain", *Social Biology*, 39, No. 3-4. 299-305.
- Simon Fan, C. and Lui, H.K. (2004), "Extramarital Affairs, Marital Satisfaction and Divorce: Evidence from Hong Kong", *Contemporary Economic Policy*, Vol. 22(4): 442-52.
- South, S.J. and Lloyd, K.M. (1995). "Spousal alternatives and marital dissolution", *American Sociological Review* 60(1): 21-35.
- Steele, F., Kallis, C., Goldstein, H., and Joshi, H. (2005). "The Relationship between childbearing and transitions from marriage and cohabitation in Britain", *Demography* 42(4): 647-673.
- Thompson, A.G. (1960). "Introduction' in Pincus", L. (ed.) *Marriage: Studies in Emotional Conflict and Growth*, Institute of Marital Studies, Tavistock Institute of Medical Psychology, London.
- Thompson, L. & Walker, A. (1989). "Gender in families: Women and Men in Marriage", Work and Parenthood, *Journal of Marriage and the Family*, 51.
- United Nations (1990-2010). *Demographic Yearbook*, Statistics Division, <http://unstats.un.org/unsd/demographic/products/dyb/>.
- Wolcott, I. (1999). "Strong Families and Satisfying Marriages", Australian Institute of Family Studies, *Family Matters*, No.53.
- Wolcott, I. and Hughes, J. (1999). "Towards Understanding the Reasons for Divorce, Australian Institute of Family Studies", *Working Paper* No. 20.
- Zeng, Yi., Deyi Wang., and Rongshi, Li. (1995). "Study of Divorce in the 80's in China (Zhongguobashiniandai li hunyanjiu)", Beijing, China: Beijing University Press.
- Zhang, Y. (2007). "Changes in Marital Dissolution Patterns among Chinese and Chinese Immigrants: an Origin-Destination Analysis", A PHD Dissertation, Graduate College of Bowling Green State University.